

تأملی بر یکی از چالش‌های حوزه علمیه نجف در قرن بیستم

● سجاد دادفر

۹۷

اشاره

حوزه علمیه نجف در طول نزدیک به ده قرن از آغاز تأسیس تاکنون، شاهد تحولات، رویدادها و فراز و نشیب‌های بسیاری بوده است. این حوزه از زمان تشکیل تا به امروز سهم قابل توجهی در شکل‌گیری و نهادینه کردن تحولات مذهبی، سیاسی و اجتماعی جهان تشیع داشته است. فتوای مشهور آیت‌الله میرزای شیرازی در تحریم تنباکو، نقش مؤثر علمای نجف در انقلاب مشروطیت و رهبری قیام ۱۹۲۰ علیه بریتانیا توسط آیت‌الله محمدتقی شیرازی از جمله مهم‌ترین رویدادهایی است که حوزه نجف را در تاریخ معاصر به شهرت ویژه‌ای رسانده است.

اهمیت این حوزه به عنوان مهم‌ترین مرکز دینی، آموزشی و در عین حال سیاسی شیعیان باعث گردیده تا از همان ابتدا، تحولات این حوزه با حساسیت ویژه‌ای توسط قدرت‌های استعماری و دولت‌های حاکم بر منطقه دنبال گردد. به دنبال جنگ اول جهانی و استقلال عراق از امپراتوری عثمانی، حوزه نجف نیز در موقعیت جدیدی قرار گرفت. در جریان اشغال عراق توسط انگلستان، شیعیان این کشور تحت رهبری مراجع و روحانیون شیعی ساکن در حوزه نجف، تلاش گسترده‌ای را به منظور کسب استقلال و خروج اشغالگران از کشور انجام دادند. نقش گسترده روحانیت شیعه در مقابله با طرح‌های انگلستان در عراق باعث گردید تا این کشور و دولت‌های دست‌نشانده آن در اندیشه مقابله با نفوذ مراجع و تضعیف حوزه نجف بیفتند. در مقاله پیش رو، تلاش گردیده ضمن اشاره‌ای مختصر به وضعیت حوزه نجف در قرن بیستم، بخشی از تلاش‌های دولت‌های حاکم بر عراق در مبارزه با این حوزه مورد بحث قرار گیرد.

حوزه‌های علمیه، همواره یکی از نهادهای مرکزی و اصلی در نظام آموزشی شیعه بوده‌اند. این مراکز اگر چه با اهداف علمی و فرهنگی مشخص و در راستای شناخت همه‌جانبه دین مبین اسلام از منابع اصیل آن تأسیس گردیدند؛ اما از زمان تشکیل تا به امروز سهم قابل توجهی در شکل‌گیری و نهادینه کردن تحولات سیاسی - اجتماعی داشته‌اند.

از قرن چهارم به بعد که فرهنگ اسلامی رو به توسعه گذاشت، تعلیم و تربیت نیز به مرور از صحن مساجد به مدارس مستقل و جداگانه انتقال یافت و مدارس و مراکز علمی در کشورهای اسلامی تأسیس شد. تأسیس نظامیه‌ها که به وسیله حاکمان اهل سنت صورت گرفت، سرآغاز دگرگونی در نظام آموزشی کشورهای اسلامی محسوب می‌شد.^۱ نظامیه‌های اهل سنت، مراکز فعالیت‌های علمی عصر بود و استادان آنها، غالباً علمای بزرگ آن عصر محسوب می‌شدند. از تمام بلاد اسلامی به این مدارس روی می‌آوردند و در این مدارس، هم حجره و مأوی برای سکونت داشتند و هم معیشت آنان فراهم بود. علاوه بر این، کتابخانه‌ها و بیمارستان، مسجد و مجلس و عظم در دسترس آنان بود. در این نظامیه‌ها مدرسان دارای درجاتی بودند و با عناوین استاد، مدرس و معید، با لباس‌های خاص ظاهر می‌شدند و ظاهراً دانشگاه‌های اروپا بعدها از آنان تقلید کردند.^۲

اما تقریباً هم‌زمان با تأسیس نظامیه به وسیله علمای اهل سنت، شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی (۶۶۰-۳۸۵ق) از بزرگان علمای شیعه در سال ۴۴۸ق، از بغداد (مرکز خلافت اسلامی) به نجف اشرف کوچ کرد و به دنبال وی گروهی از شاگردان به منظور استفاده از محضر وی، به نجف اشرف جذب شدند. با حضور شیخ طوسی که در آن زمان مرجعیت عامه و زعامت شیعه به او منتهی می‌شد، شهر نجف دچار تحولات فراوانی گشت. دانش‌پژوهان و عالمان برای استفاده از محضر این عالم گرانمایه به نجف آمدند و بدین ترتیب با انتقال زعیم شیعیان به نجف، حوزه علمیه نجف شکل گرفت. تعداد طلاب این حوزه را در ابتدای امر، سیصد نفر ذکر کرده‌اند.^۳ حوزه علمیه نجف در طول نزدیک به ده قرن از آغاز تأسیس تاکنون، شاهد تحولات، رویدادها و فراز و نشیب‌های بسیاری بوده است. تأمین آب و امنیت شهر، محل اقامت مرجعیت دینی، میزان حضور طلاب و نحوه تأمین منابع مالی و همچنین سیاست‌های دولت‌های شیعه و سنی در قبال این حوزه از عوامل تأثیرگذار بر نوسانات نجف بوده‌اند. به عنوان مثال به دنبال مهاجرت آیت‌الله میرزا محمدحسن شیرازی به سامراء (۱۲۹۱ق/۱۸۷۵م) به تدریج، اعتبار و سابقه تاریخی نجف تحت‌الشعاع سامراء قرار گرفت و سامراء از یک شهر کوچک مذهبی به مرکز علمی شیعه تبدیل گردید.^۴ جایگاه آیت‌الله شیرازی به عنوان مرجع اعلی باعث گردید بسیاری از زائران و طلاب روانه این شهر گردند. لیتواک در این مورد می‌نویسد: «شهرت و آوازه میرزای شیرازی، پس از موضوع قیام تنباکو در سال ۱۸۹۱م/۱۳۰۹ق، موجی از زائران و وجوهات را به سامراء سرازیر کرد

تأملی بر یکی از چالش‌های حوزه علمیه نجف در قرن بیستم

و رفاه اقتصادی و رونق تجاری را برای کل شهر به ارمغان آورد.^۹ اما هنوز یک سال از رحلت آیت‌الله شیرازی در سال ۱۸۹۵م/۱۳۱۳ق، نگذشته بود که حلقه بزرگ طلاب سامراء به تدریج پراکنده گردید و بیشتر آنها سامراء را به قصد نجف یا کربلا ترک کردند. تنزل جایگاه سامراء با کاهش شدید میزان وجوهات و تعداد زائران تشدید شد. در سال ۱۹۳۳م/۱۳۵۲ق، تعداد طلاب حاضر در شهر به زحمت به چهل نفر می‌رسیدند و هزینه زندگی آنها از طریق یکی از خیرین آذربایجانی تأمین می‌گردید. به طور کلی شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرن نوزدهم، زمینه‌های لازم را برای ظهور و تبدیل نجف به عنوان مهم‌ترین مرکز علمی شیعه فراهم نمود. بر عکس کربلا، نجف از غارت وهابیان نجات یافت. همچنین نجف برخلاف کربلا، صدمات کمتری از ناحیه عثمانی‌ها متحمل شد.^۶

آخرین جنگ‌های ایران و عثمانی در سال ۱۸۴۷م/۱۲۶۳ق با انعقاد عهدنامه دوم ارزنة‌الروم خاتمه یافت. آرامش نسبی‌ای که این پیمان برای ناحیه مرزی عراق به وجود آورد، ورود زائران و ارسال وجوهات دینی را از ایران، هند و سایر مناطق به شهرهای مذهبی و مخصوصاً نجف تسهیل نمود.^۷ همچنین تکمیل کانال هندیه^۸ در حدود سال ۱۸۰۳م/۱۲۱۸ق و تأمین منظم آب نجف، این شهر را قادر ساخت تا فعالیت‌های آموزشی خود را توسعه دهد. با ساخت مدارس جدید و استقرار مراجع و مجتهدین برجسته در نجف، به تدریج بر تعداد طلاب و علاقه‌مندان به علوم دینی افزوده شد. منابع شیعی، تعداد طلاب این شهر را در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم، بین ده تا پانزده هزار نفر ذکر نموده‌اند.^۹ اما یک گزارش تهیه شده توسط مأموران بریتانیا در نجف که در سال ۱۹۱۸م/۱۳۳۷ق، تنظیم گردیده است، این تعداد را شش هزار نفر اعلام کرده است.^{۱۰} ایرانیان با تشکیل یک سوم از جمعیت طلاب در سال ۱۹۱۸م/۱۳۳۷ق بیشترین سهم را به خود اختصاص داده بودند. آذربایجانی‌ها، هندی‌ها و اعراب لبنان، کشورهای حوزه خلیج فارس و عراق در مراتب بعدی قرار داشتند.

در سال ۱۹۱۸م/۱۳۳۷ق در حدود بیست مدرسه علمیه در نجف فعال بودند که بزرگترین آنها، ظرفیت پذیرش پانصد طلبه را داشت. قدیمی‌ترین آنها، مدرسه صدر بود که در حدود سال ۱۸۲۴م/۱۲۳۹ق توسط محمدحسین خان اصفهانی، یکی از وزیران فتحعلی‌شاه، ساخته شده بود.^{۱۱} تحصیل در این مدارس به معنی تجربه طولانی صبر و شکیبایی بود.

حوزه نجف در قرن بیستم

در آغاز قرن بیستم، حوزه علمیه نجف، در بالاترین درجه اعتبار و اهمیت خود قرار داشت. اما به نظر می‌رسد اولین نشانه‌های افول این اعتبار نیز از همین زمان آغاز گردید. شاید بتوان وقوع

انقلاب مشروطه ایران و تأثیر آن بر عتبات را نخستین عامل شروع این افول دانست. انقلاب مشروطه، اگر چه مجتهدین شیعه را به شکل جدی وارد عرصه سیاست نمود و شرایط را برای طرح و بحث اندیشه‌های جدید فراهم کرد؛ اما همین مسئله آسیب جدی‌ای بر روابط طلاب با مجتهدین وارد نمود. اختلاف بین هواداران و مخالفان انقلاب، عملاً باعث ایجاد شکاف و انشقاق در حوزه علمیه نجف گردید و بحث و جدل در باب اصول و شکل مشروطه منجر به صف‌بندی مجتهدین و طرفداران آنان شد.^{۱۲} شکاف ایجاد شده به حدی بود که در بسیاری از مواقع به تندی و آزار و اذیت منتهی می‌شد.^{۱۳} سیاست‌های امپراتوری عثمانی در قبال حوزه علمیه در طول جنگ اول جهانی، درآمدهای حاصله از ورود زائران، خاکسپاری اجساد و وجوهای ارسالی را به شدت کاهش داد. از سوی دیگر عثمانی‌ها که از حضور روزافزون ایرانی‌ها در شهرهای مقدس و دخالت مجتهدین و طلاب در امور سیاسی نگران بودند، در اندیشه کاهش قدرت حوزه علمیه برآمدند. در نوامبر ۱۳۲۸ق/۱۹۱۰م، حاکم عثمانی کربلا، فرمانی از استانبول دریافت نمود که ادامه حیات حوزه علمیه و مدارس وابسته به آن را تهدید می‌نمود. در این فرمان که شامل تمامی مدارس دینی و غیردینی می‌شد، تصریح شده بود که تنها مدارسی می‌توانند به فعالیت خود ادامه دهند که مجوز لازم را از استانبول دریافت نموده باشند، در غیر این صورت فعالیت آنان از نظر دولت، غیرقانونی بوده و مجاز به ادامه کار نخواهند بود. در شانزدهم نوامبر، به رؤسای تمامی مدارس موجود در نجف اطلاع داده شد که آنها ده روز فرصت دارند تا مجوز لازم را برای ادامه فعالیت مدارس خود از استانبول دریافت نمایند در غیر این صورت مدارس آنان توسط دولت مصادره خواهد شد.^{۱۴} این تصور که ممکن است، دولت عثمانی بر مدارس دینی، اوقاف و درآمدهای حاصل از آن دست یابد، نگرانی شدید مجتهدین و طلاب را به دنبال داشت، به گونه‌ای که آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی اعلام نمود در صورت اصرار دولت بر اجرای سیاست خود، وی عراق را به مقصد ایران ترک خواهد نمود. فشارهای وارده بر حوزه علمیه نجف در این زمان باعث گردید تا تعداد زیادی از طلاب با انصراف از ادامه تحصیل به زادگاه‌های خود رجعت نمایند، تنها در طول دو روز در نوامبر ۱۹۱۰م/۱۳۲۸ق، شانزده قایق بزرگ که دانشجویان و متعلقات آنان را حمل می‌نمودند، بندر بصره را به مقصد ایران ترک نمودند.^{۱۵}

استقلال عراق و حوزه نجف

استقلال عراق و تشکیل دولت ملی در این کشور، نه تنها باعث احیای حوزه نجف و اعاده قدرت آن نگردید، بلکه بیشتر قدرت باقی‌مانده آن نیز از دست رفت. به دنبال جنگ اول جهانی، سرزمین عراق از امپراتوری عثمانی جدا و تحت قیمومیت بریتانیا قرار گرفت. در جریان اشغال

تأملی بر یکی از چالش‌های حوزه علمیه نجف در قرن بیستم

عراق، شیعیان این کشور، تحت رهبری مراجع و روحانیون شیعی - که اکثراً ایرانی بودند - تلاش گسترده‌ای به منظور کسب استقلال و خروج اشغالگران از کشور کردند. تاریخ دهه‌های نخست قرن بیستم در عراق، با مبارزاتی که به رهبری مراجع ایرانی ساکن در عتبات برای استقلال از بریتانیا انجام گرفت، پیوندی تنگاتنگ دارد. انقلاب ۱۹۲۰ (ثورة العشرین) علیه بریتانیا که از نظر تاریخی، مقدم بر تشکیل حکومت عراق به دست ملک فیصل و به جهاتی عامل تسریع آن بود، از سوی علما و مراجع شیعی هدایت می‌شد. نقش گسترده روحانیت شیعه در مقابله با طرح‌های انگلستان در عراق باعث گردید تا این کشور و دولت‌های دست‌نشانده آن در عراق در اندیشه مقابله با نفوذ مراجع و تضعیف حوزه نجف باشند. مبارزه با قدرت علما و تلاش برای تضعیف جایگاه حوزه علمیه نجف، اقدامی است که از این زمان شروع شد و تا پایان حاکمیت حزب بعث در سال ۲۰۰۳/م/۱۴۲۴ق، ادامه داشت.

دولت‌های عراق و سیاست تضعیف حوزه نجف

به نظر می‌رسد بخشی از تلاش دولت‌های وابسته در عراق جهت ضربه زدن به پایگاه اجتماعی مجتهدان و جلوگیری از تأثیر رهبری دینی بر افکار عمومی، مبتنی بر اصول زیر بوده است:

الف) ایجاد شکاف میان روحانیت و سایر طبقات اجتماعی شیعه و معرفی آنان به عنوان عامل بیگانه.

ب) طرح مرجعیت عربی و ایجاد اختلاف میان مراجع شیعه به عنوان طبقه نخبه در هدایت جامعه شیعی.

الف) مبارزه با نفوذ ایرانیان

در راستای اجرای بند اول این سیاست، ملک فیصل و دولت منتخب وی با اشاره به ملیت ایرانی بسیاری از مراجع و مجتهدین، سعی در معرفی آنها به عنوان عامل بیگانه نمودند. به دنبال اشغال عراق توسط انگلیس (۱۹۱۴م/۱۳۳۲ق) و تأسیس حکومت سلطنتی (۱۹۲۱م/۱۳۳۹ق) در این کشور، هم مقامات انگلیسی و هم دولتمردان عراقی، توجه زیادی به مسئله حضور ایرانی‌ها در عراق نمودند. تأثیر عمیق مراجع ایرانی بر جامعه شیعی عراق و نقش برجسته آنان در حرکت جهاد (۱۹۱۴م/۱۳۳۲ق) و انقلاب ۱۹۲۰م/۱۳۳۸ق علیه انگلیسی‌ها باعث گردید تا حتی قبل از تأسیس حکومت سلطنتی، انگلیس در اندیشه مقابله با نفوذ علمای ایرانی بیفتد. از سوی دیگر، سخنان ملک فیصل در دیدار با سر پرسی لورن سفیر جدید انگلیس در ایران، نشان‌دهنده اطلاع کامل وی از قدرت مراجع شیعه و در عین حال تصمیم وی برای مبارزه با آنان است. لورن که

در مسیر خود به تهران، توقفی در بغداد داشت، در گفتگو با فیصل درباره ناتوانی حکومت ایران برای تشکیل یک پارلمان به منظور تصویب قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس و فسخ این قرارداد توسط دولت سیدضیاء در فوریه ۱۹۲۱/م/۱۳۳۱ق، با وی بحث و تبادل نظر نمود.^{۱۶} فیصل با ارزیابی عوامل پشت پرده این عمل به نقش مجتهدان ایرانی اشاره نموده و در این باره به لورن می‌گوید: «قویاً این نظر را اظهار می‌دارم، تا زمانی که نفوذ علما در هم شکسته نشود، هیچ پیشرفت راضی‌کننده‌ای را در امور ایران نمی‌توان صورت داد.»^{۱۷}

بدون شک وقتی که فیصل در گفتگوهایش با لورن به نفوذ مجتهدان در امور ایران اشاره می‌نمود، نقش آنها را در رهبری قیام سال ۱۹۲۰م در عراق و امتناع آنها از حمایت بی‌قید و شرط از او در ذهن داشت. تنها چند هفته بعد از ملاقات با لورن، فیصل طی سخنانی به نفوذ مراجع ایرانی اشاره نمود و چنین بیان داشت که آنان را به حکومت عراق وفادار نمی‌داند.^{۱۸} انگلیسی‌ها نیز مجتهدان ایرانی را به گمراه کردن مردم عراق در جریان انقلاب ۱۹۲۰/م/۱۳۳۸ق و بهره‌برداری از ثروت این کشور متهم می‌کردند. آنان با طرح این مسئله که بهتر است آنان به ایران برگردند و هدایت شیعیان عرب را به مجتهدان عرب واگذار نمایند، به احساسات ناسیونالیستی عرب‌ها، دامن می‌زدند. در این میان آن چه ملک‌فیصل و دولت منتخب وی را در برخورد با حوزه نجف و مراجع شیعی مصمم‌تر نمود، مخالفت مراجع با معاهده بریتانیا - عراق و برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان بود.^{۱۹} این معاهده که مذاکرات مربوط به آن از ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ به شکل مخفیانه آغاز و تا اواسط ماه می ۱۹۲۲/م/۱۳۴۰ق، نیز علنی نشد، پیمان مهمی بود که شکل روابط عراق - انگلستان و منابع مالی و تعداد و وظایف نیروهای بریتانیایی که توسط دولت عراق به کار گرفته می‌شدند را مشخص می‌کرد.^{۲۰}

با افشا شدن مفاد این معاهده برای مردم عراق، موج عظیمی از مخالفت‌ها، به ویژه در میان علما و شیعیان به راه افتاد. از سوی دیگر با وجود موافقت دولت با معاهده بریتانیا - عراق، شرط عملی شدن آن، تصویب معاهده توسط مجلس مؤسسان بود؛ زیرا در ماده ۱۸ معاهده آمده بود که این معاهده در صورتی قابل اجراء است که مورد تصویب مجلس مؤسسان واقع شود و از آنجا که دولت عراق با آن موافقت کرده بود، سرنوشت معاهده بستگی به این انتخابات و نتایج آن داشت.^{۲۱}

تصمیم دولت مبنی بر برگزاری انتخابات، واکنش شدید علما و روحانیت شیعه را به دنبال داشت. عکس‌العمل علما و اتخاذ چنین موضعی از آنجا ناشی می‌شد که به عقیده آنها، چون دولت، خود معاهده را تصویب کرده است، نمی‌تواند در اجرای انتخابات بی‌طرف باشد، ضمن آن که با تصویب چنین مجلسی، آن معاهده جنبه قانونی پیدا می‌کرد. از این رو، علمای نجف و کاظمین و در پیشاپیش آنها، آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی، آیت‌الله میرزا محمدحسین نائینی

تأملی بر یکی از چالش‌های حوزه علمیه نجف در قرن بیستم



۱۰۳

و آیت‌الله میرزا محمد مهدی خالصی، با صدور فتوایی انتخاباتی را تحریم کرده و شرکت در انتخابات را حرام اعلام نمودند. این فتواها اگر چه از شهرهای مقدس شیعه صادر می‌شد، اما تمام مسلمانان اعم از شیعه و سنی را تحت تأثیر قرار می‌داد.^{۲۲} تحریم کامل انتخابات، ضربه مهلکی به طرح‌ها و برنامه‌های حکومت، اداره‌کنندگان قیومیت و ملک فیصل در تشکیل مجلس مؤسسان



بود. از جانب دیگر این امر نشان داد، نقش فعال علما و موضع‌گیری آنها، مانع اصلی در راه اجرای برنامه‌های حکومت است و از آنجا که اولین نتیجه این اقدامات استعفای دولت بود، فیصل و مقامات قیومیت به خطر معارضه و گسترش آن پی برده، خود را برای مبارزه‌ای جدید با آن و از میان برداشتن رهبرانش آماده ساختند.

به همین خاطر در اعلامیه‌ای که روز چهارم تیرماه از سوی دولت عراق صادر شد، ضمن تلاش برای معرفی علما به عنوان عوامل بیگانه آمده است: «اما هرچه حکومت از برای حقوق ملت و تمهید مقدمات مشروطیت در اجرای انتخابات سعی و کوشش نمود بعضی از غربا و اجانب که به استقلال مملکت عرب علاقه‌مند نیستند و مصالح ملت و مملکت در نظر آنها،

تأملی بر یکی از چالش‌های حوزه علمیه نجف در قرن بیستم

هیچ‌گونه اهمیتی ندارد، پاره‌ای از حرف‌ها از خود جعل نموده و به دین و مذهب استناد می‌دهند و اعلاناتی به در و دیوار می‌چسبانند.^{۳۳} به دنبال این مسئله، علما علاوه بر دعوت مردم به اعتصاب عمومی، دولت را تهدید به مهاجرت دسته‌جمعی به ایران کردند.^{۳۴}

بعد از آن که علما در صدد اجرای تصمیمات خود برآمدند، پنجاه تن از آنها و رجال دین به صورت تظاهرات اعتراض‌آمیز از نجف عازم کربلا شدند. اما دولت عراق در پاسخ، اعلام کرد آماده تأمین مخارج مهاجرت آنان تا مرز ایران است.^{۳۵} سرانجام در عصر روز ۲۹ ژوئن/نهم تیرماه، مراجع تقلید و علما به اجبار از کربلا به سمت خانقین و سپس قصر شیرین حرکت داده شدند. بدین ترتیب مهاجرت و سپس تبعید علما به ایران جامه عمل پوشید. در مجموع بنا به اعلام کنسول ایران در کربلا، محمدحسین بدیع (نصرت‌الوزاره) چهل و چهار نفر از علما و همراهانشان وارد ایران شدند که از میان آنان می‌توان به سیدابوالحسن اصفهانی، میرزا محمدحسین نائینی، میرزاهمدی و میرزا احمد اخوان آیت‌الله‌زاده خراسانی، شیخ جواد (فرزند) صاحب‌جوهر، میرزا علی شهرستانی و سیدحسن حجت طباطبایی اشاره کرد.^{۳۶}

اقدام دولت در اخراج مجتهدین ایرانی، با استقبال مقامات بریتانیایی و نیروهای وابسته به دولت مواجه شد. گزارش محرمانه بریتانیا در ۳۱ اوت ۱۹۲۳/م ۱۳۴۱ق، نشان می‌دهد، تبعید علما تا چه حد برای انگلستان مهم بوده است، در این گزارش ذکر شده است که اقدام علیه روحانیون ایرانی دارای اهمیت تاریخی بود؛ زیرا این امر به نفوذ ایران در بین مردم عراق ضربه‌ای کاری وارد کرد و به مردم نشان داد، در عراق، قدرتی محلی حاکم است که دارای اقتدار لازم برای مقابله با کسانی است که می‌خواهند هرج و مرج در کشور ایجاد کنند. همچنین هنری دابس، کمیسر عالی انگلیس در عراق می‌گوید: اکنون فرصت بی‌نظیری است که از طریق آن، شهرهای مقدس شیعه را می‌توان از سلطه و نفوذ ایرانی‌ها، نجات داد، ممکن است بعداً چنین فرصتی هرگز تکرار نشود.^{۳۷} در روزنامه‌های وابسته به دولت نیز تبلیغات گسترده‌ای در حمایت از این حرکت صورت گرفت. از آن جمله در شماره مورخ ۱۱ تیر ماه روزنامه العراق، در مورد واقعه مورد بحث، گزارشی با عنوان «سفر بعضی از علمای ایرانی» چاپ شد که در بخشی از آن آمده است: «در بغداد شیوع یافت که بعضی از علمای مجتهد نجف اشرف به ترک عراق عرب تصمیم گرفته‌اند. از اداره مطبوعات کیفیت را تحقیق کردیم و به طور رسمی به ما خبر داد که بعضی از علمای ایرانی در تعقیب انتشار بیانیه حکومت راجع به مداخلات اجانب در امور سیاسی مملکت، میل و ترغیب خود را برای مراجعت به وطن خود، ایران ظاهر ساختند. متصرف کربلا، به نام حکومت عراق، با علمای مزبور ملاقات و به ایشان حالی کرد که حکومت هیچ نوع سوءقصدی به ایشان ندارد و آقایان علما مورد توجه و احترام هستند؛ در صورتی که مواظب خدمت شرع و ارشاد مردم به

مسائل مذهبی باشند. اما آقایان علما در مراجعت به وطن خود اصرار نمودند. بنابراین، حکومت تسهیلاتی که مقتضی بود از برای تهیه راحت و آسایش ایشان در این مسافرت فراهم آورد و نه نفر از آقایان علما مسافرت اختیار کردند و در معیت ایشان بیست و پنج نفر از اتباع ایشان بودند که همه ایرانی بودند.^{۲۸} مضمون اصلی گزارش فوق، به خوبی نشان‌دهنده تأیید خط‌مشی دولت در قبال موضوع است. بر این اساس، نویسنده تلاش نموده تا با تحریک حس ناسیونالیستی عربی، موضوع تبعید علماء را به یک واقعه حزبی و غیرملی تبدیل نماید.

تکیه بر ناسیونالیسم عربی و تقویت آن سیاستی بود که در طی دوره‌های بعدی و مخصوصاً در زمان حاکمیت حزب بعث به شدت تبلیغ می‌شد. دولتمردان عراقی در نتیجه این سیاست نه تنها موفق به تضعیف پایگاه اجتماعی مراجع ایرانی ساکن در عراق شدند، بلکه با طرح وابستگی شیعیان عراق به ایران، وفاداری ملی آنان را زیر سؤال بردند. رشد ملی‌گرایی افراطی عرب در دهه‌های ۱۹۳۰م/۱۳۴۸ق، و ۱۹۴۰م/۱۳۵۸ق، موجب تقویت هر چه بیشتر قدرت سنی‌ها شد. بر اساس همین دیدگاه، عبدالسلام عارف معتقد بود که قدرت باید، انحصاراً در اختیار سنیان باشد.^{۲۹} وی با به کار بردن لفظ شعوبیه در مورد شیعیان، آنان را شایسته مشارکت در قدرت نمی‌دانست. عبدالعزیز الدوری، رئیس دانشگاه بغداد در این زمان کتابی تحت عنوان ریشه‌های تاریخی شعوبیه منتشر کرد که در آن شیعیان را مستقیماً مورد حمله قرار داده بود. وی در کتابش بر این باور بود که شیعیان به عراق وفادار نیستند، بلکه وفاداری دوگانه‌ای دارند که بین ایران شیعه و عراق عرب تقسیم شده است.^{۳۰} بعدها در زمان حاکمیت حزب بعث، در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰م/۱۳۸۹ق، این حزب، دویست هزار نفر از شیعیان عراق را به جرم ایرانی تبار بودن و به اتهام ستون پنجم و پیشگامان توسعه‌طلبی ایرانیان در عراق از کشور اخراج نمود، این در حالی بود که بنا به شواهد، همه آنها به زبان عربی صحبت می‌کردند و دارای ملیت و تابعیت عراقی بودند.^{۳۱} بخش عمده‌ای از اخراجی‌ها، شامل طلاب و روحانیونی می‌شد که در شهرهای نجف، کربلا و کاظمین زندگی می‌کردند؛ جاهایی که شمار زیادی از طلاب ایرانی حضور داشتند. این کار همراه با خشونت هر چه تمام‌تر و بدون تفاوتی میان طلاب و سایرین به انجام رسید. دولت عراق اعلام کرد، تمام ایرانی‌ها باید ظرف ۶ روز از عراق خارج شوند، حتی کسانی که ده‌ها سال پیش تبعه عراق شده بودند و شناسنامه درجه یک عراقی داشتند، مستثنی نبودند. بعد از آن در هر نقطه امکان دستگیری و پیاده کردن آنان در مرز ایران، بدون هیچ سرپناهی وجود داشت.^{۳۲} به نظر می‌رسد در ادامه سیاست دولت‌های قبلی حاکم بر عراق، یکی از مهم‌ترین اهداف حزب بعث از این اخراج‌ها، تضعیف حوزه علمیه نجف و پایگاه اجتماعی روحانیت بود. حوزه‌ای که پشتوانه مرجعیت و یکی از مشکلات اصلی دولت بود که بخش اعظم آن را ایرانیان تشکیل می‌دادند. بدین ترتیب

تأملی بر یکی از چالش‌های حوزه علمیه نجف در قرن بیستم

می‌توانست روی حوزه نجف و حتی مرجعیت تسلط بیشتری داشته باشد.^{۳۳}

ب) طرح مرجعیت عربی

تسلط بر حوزه علمیه نجف و حتی نهاد مرجعیت آرزویی بود که دولت‌های حاکم بر عراق، همواره در صدد تحقق آن بودند. یکی از راههای دست‌یابی به این هدف طرح مرجعیت عربی است که از همان آغاز سلطنت فیصل شروع و تا پایان حیات حزب بعث ادامه داشت. دولتمردان عراق امیدوار بودند با طرح مرجعیت عرب و عجم، علاوه بر ایجاد اختلاف میان علما، زمینه‌های اعمال سیاست‌های خود را در حوزه، فراهم آوردند. به دنبال اخراج مراجع و مجتهدان ایرانی در سال ۱۹۲۳م/۱۳۴۰ق، دولت عراق تصمیم گرفت با طرح مرجعیت عربی و ایجاد شکاف و تنش میان مجتهدان عرب و ایرانی در جهت کاهش قدرت علما در عراق گام بردارد. به نظر می‌رسد تعداد مراجع و عدم اتفاق نظر بر روی یک نفر به عنوان مرجع اعلی بعد از فوت آیت‌الله شیخ‌الشریعه اصفهانی، نقش مهمی در این زمینه داشت. گزارش‌های موجود از وضعیت علما و مراجع تقلید عتبات در سالهای ۱۹۲۱م/۱۳۳۹ق و ۱۹۲۲م/۱۹۴۱ق، حاکی از وجود نوعی تعدد و تکثر در امر مرجعیت است.

در زمان حیات آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی و بعد از آن آیت‌الله شیخ‌الشریعه اصفهانی، مرجعیت در این دو نفر متمرکز شده بود. اما بعد از فوت آنان، تا مدتها مرجعیت واحدی شکل نگرفت. بنا بر گزارش کنسول ایران در کربلا در بهمن ماه ۱۳۰۰ش، علمای طراز اول کربلا در آن سال چند نفر معرفی شده‌اند؛ (آقایان حاج میرزا علی شهرستانی، سیدمهدی حجت، سیدعبدالحسین طباطبایی و احمد اخوی زاده). در این گزارش آمده است: «بعد از فوت مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی، هنوز در عراق کسی به پایه آن مرحوم، مرجع تقلید خاص و عام نشده و آن مقام و نفوذ روحی را پیدا نکرده ولی فعلاً بیش از همه علمای عراق، آقاسیدابوالحسن اصفهانی در نجف اشرف محل توجه و مرجع تقلید سکنه عراق محسوب شده و بعد از او از علمای نجف، آقای میرزا حسین نائینی و آقاسیدمحمد فیروزآبادی است. غیر از این آقایان در نجف شنیده شده که قریب به هفتاد نفر دعوی اجتهاد و حجت‌الاسلامی دارند که اغلب رساله‌های خود را به طبع رسانده‌اند»^{۳۴} این گزارش به خوبی نشان‌دهنده اختلاف آرا در باب معرفی مرجع اعلی و در عین حال کاهش قدرت آن در بین جامعه شیعی عراق است. اما آن چه که این قدرت را بیشتر کاهش داد، اخراج مراجع و مجتهدین ایرانی از عراق بود. به دنبال این مسئله، دولت عراق کوشش نمود با اعمال نفوذ در حوزه و حمایت از برخی مجتهدین عرب، زمینه مرجعیت آنان را فراهم نماید. این مسئله می‌توانست دو نتیجه مهم به دنبال داشته باشد؛ نخست آن که موجب تضعیف

موقعیت مراجع ایرانی در عراق می‌گردید؛ و دوم آن که می‌توانست مانع ظهور مرجعی مقتدر و صاحب‌نفوذ در جامعه شیعی عراق گردد.

به نظر می‌رسد برخی مجتهدان عرب از این مسئله حمایت می‌نمودند. بر اساس گزارش سفارت ایران در بغداد، جمعی از روشنفکران نجف و علمای عرب با حمایت از این ایده، در اندیشه انتقال مرجعیت به مجتهدین عرب بودند.^{۳۵}

طرح مرجعیت عربی به منظور ایجاد شکاف میان طبقه علما و تضعیف موقعیت مجتهدان ایرانی نه تنها در عصر سلطنت، بلکه در طی سالهای بعد از آن تا سقوط صدام ادامه داشت. در زمان حاکمیت حزب بعث، به تدریج و در کنار سیاست کلی نابودسازی حوزه، این حزب در ابتدا می‌کوشید مرجعیت عربی شکل نگیرد؛ اما در نهایت به این نتیجه رسید که ایجاد یک مرجعیت عربی، علاوه بر تضعیف مجتهدان ایرانی، زمینه نفوذ این حزب را در حوزه علمیه فراهم خواهد نمود. به همین جهت، حزب بعث کوشید با دامن زدن به احساسات ملی‌گرایی شیعیان عرب و علم کردن یک مرجع عرب در برابر مرجع عجم از خطوط عربی حمایت نماید.^{۳۶}

هر چند بعد از درگذشت آیت‌الله سیدحسین بروجردی، و آغاز مرجعیت آیت‌الله سیدمحمسن حکیم، برای نخستین بار در زمان‌های جدید، مرجعیت شیعه در اختیار یک مرجع عرب قرار گرفت.^{۳۷} اما هدف بعثی‌ها، تنها عربی کردن مرجعیت نبود، بلکه هدف آنان تسلط بر حوزه و مقلدین مراجع بود. در راستای اجرای این سیاست، حزب بعث تلاش نمود از طریق مطرح نمودن آیت‌الله سیدمحمدصادق صدر، از شاگردان شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر به اهداف خود دست یابد. سیدمحمدصادق صدر اگر چه فردی متقی و پرهیزکار شناخته می‌شد، اما ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که ناخواسته در مسیری قرار گرفت که حزب بعث مایل به آن بود. گفته شده است که در مجلس شهادت حضرت زهرا(س) که در منزل سیدمحمدصادق صدر برپا بود، پنجاه نفر از عمامه‌سبزه‌ها - خدام حرم امام حسین(ع) با دو نفر به نام‌های شیخ حسین صغیر و سیدیوسف ابواجدی، نزد آقای صدر آمده و بیان داشتند که ما می‌خواهیم بر مرجعیت عظمای شما بیعت کنیم، ما می‌خواهیم یک حوزه عربی داشته باشیم، سیدصدر هم می‌گوید: اشکر کم علی حسن ظنکم و اسئل الله ان اکون عند حسن ظنکم، بدین ترتیب کار مرجعیت ایشان آغاز شد.^{۳۸} به هر روی، سیدمحمدصادق صدر به محض فراهم شدن زمینه مناسب، مرجعیت خود را مطرح نمود. در یک دوره، حکومت بعثی از وی حمایت کرد و خود او هم در مصاحبه‌ای اعلام کرد، برای حوزه خود از حکومت، ماهانه در حدود سه میلیون دینار عراقی می‌گیرد.^{۳۹} در کمتر از چند سال، او توانست حدود ده هزار نفر از مقلدان و پیروان خود را سازمان دهد. وی با آزادی عملی که در یک مقطع به دست آورد، ارتباطش را با نسل جوان شیعه در عراق بیشتر کرد. نماز جمعه را در شهرها به راه



نماز جماعت در نجف اشرف به امامت آیت‌الله محسن حکیم

انداخت و ظرف مدت کوتاهی، اجتماع نمازگزاران روز جمعه به حدود ۲۵۰ هزار نفر رسید.^{۴۰} در آغاز طرح مرجعیت سید محمدصادق صدر، به دلیل حضور آیت‌الله خویی که در آن زمان مرجعیت شیعه را در عراق به عهده داشت، توفیق چندانی به دست نیامد؛ اما با درگذشت آیت‌الله خویی، دو جریان مرجعیت شکل گرفت، جانشین آیت‌الله خویی، آیت‌الله سیستانی شد که امتداد مرجعیت او بود و سید محمدصادق صدر که با حمایت‌هایی که از وی می‌شد، در داخل عراق، موفقیت‌هایی به دست آورد.^{۴۱} تا زمانی که از وی حمایت می‌شد، رسانه‌های جمعی عراق از وی با عنوان «مرجع‌الدینی الاعلی» یاد می‌کردند. اما زمانی که از نظر بعضی‌ها قدری تندروی کرد، در نوزدهم فوریه سال ۱۹۹۹م به همراه دو تن از فرزندانش ترور گردید. حزب بعث تلاش نمود با نسبت دادن ترور سید محمدصادق صدر به عوامل نفوذی ایران، آن را ناشی از نارضایتی و حسادت شیعیان ایرانی نسبت به تحقق مرجعیت در یکی از شیعیان عرب قلمداد نماید.^{۴۲} به این ترتیب باید گفت تلاش دولت‌های ضداسلامی حاکم بر عراق، جهت ایجاد شکاف میان طبقه علما با سایر طبقات و بخش‌های جامعه شیعی از یک سو و از سوی دیگر ایجاد اختلاف



نجف اشرف

میان مجتهدان، با طرح مرجعیت ایرانی و عربی، به فهم این مسئله که چرا مجتهدان در عراق برخلاف ایران نتوانستند مردم را برای اقدام سیاسی علیه دولت در قرن بیستم بسیج کنند کمک می‌کند. نقاش، نویسنده ترک در این زمینه می‌نویسد: «دولت‌های سنی مذهب عراق، در مقایسه با هم‌تایان خود در ایران، توفیق بیشتری در جدایی دین از سیاست به دست آوردند. در نتیجه از ظهور مجتهدان به عنوان مهره‌ای اصلی در سیاست‌های ملی عراق جلوگیری کردند. این در حالی بود که قرن‌ها، تعامل مذهب و سیاست در ایران باعث گردیده بود تا روحانیت به عنوان طبقه‌ای قدرتمند در ساختار سیاسی ایران مطرح گردد. به گونه‌ای که در قرن بیستم، علما برای مجلس مؤسسان انتخاب شدند و همواره به عنوان منتقدان سیاست‌های دولت از اعتبار ویژه‌ای در درون جامعه برخوردار بودند. حتی گاهی اوقات دولت برای مواجهه با سایر گروه‌های مخالف داخلی از روحانیون کمک می‌گرفت و از حمایت آنها برخوردار بود؛ در مقابل امتیازهایی به آنها داده می‌شد که منجر به رشد مؤسسات مذهبی و افزایش نفوذ علما در سیاست‌های ایران در قرن بیستم شد. این در حالی است که برخلاف ایران، دولت‌های سنی مذهب عراق، پیوسته در اندیشه انزوای مجتهدان شیعه بودند و مرزهای بارزتری را بین مذهب و سیاست در عراق ایجاد کردند. به عنوان

تأملی بر یکی از چالش‌های حوزه علمیه نجف در قرن بیستم

مثال، ملک فیصل که به خوبی از قدرت سیاسی مجتهدان آگاه بود، با تبعید آنان به ایران، سعی در کاستن از قدرت آنها نمود و قبل از بازگشت دوباره مجتهدان به عراق، از آنان تعهد گرفت که از ورود به عرصه سیاست پرهیز نمایند.^{۴۳}

در زمان حاکمیت حزب بعث، سرکوب روحانیت و تضعیف حوزه نجف، از اهدافی بود که همواره در دستور کار رهبران حزب قرار داشت. این سرکوب در بسیاری از موارد رنگ خشونت به خود می‌گرفت، به گونه‌ای که اعدام روحانیون شیعه به امری عادی تبدیل شده بود.^{۴۴} در سال ۱۹۷۹م/۱۳۹۹ق، یعنی سالی که صدام حسین، رئیس‌جمهور عراق شد، دست کم چهارده روحانی شیعه و در سال ۱۹۸۰م/۱۴۰۰ق، سیزده تن دیگر اعدام شدند. موج گسترده‌تری از اعدام‌ها و ناپدیدشدن‌های روحانیون شیعه در سال ۱۹۹۱م/۱۴۱۱ق، صورت گرفت. در این سال ۹۶ تن از اعضای خاندان حکیم و ۲۸ نفر از خانواده بحر العلوم به همراه افراد دیگری، بازداشت و ناپدید شدند.^{۴۵} اقدامات شدید حزب بعث، نقش مهمی در کاهش قدرت روحانیت و حوزه علمیه نجف و قطع ارتباط آن با جنبش‌های سیاسی داشت.

نتیجه

نقش و نفوذ حوزه علمیه هزار نجف در رشد فکری و معنوی تشیع در گذر تاریخ انکارناپذیر است. این حوزه از زمان تشکیل تا به امروز سهم قابل توجهی در شکل‌گیری و هدایت جریان‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی در جهان تشیع داشته است. اما تردیدی نیست که عملکرد سیاسی - اجتماعی این حوزه همواره در گرو دیدگاه و بینش مرجعیت بوده است. مراجع، عهده‌دار رهبری معنوی شیعیان در فراسوی مرزهای ملی بوده و همچون کانون وحدت میان پیروانشان و راهنمایانی در زمان بحران عمل نموده‌اند. نقش برجسته مراجع در تحولات سیاسی قرون اخیر نشان داد، نهاد مرجعیت، به بخشی حیاتی از قابلیت تشیع برای ارائه تفسیری مطابق با اوضاع جدید تبدیل شده است. به دنبال جنگ اول جهانی و استقلال عراق از امپراتوری عثمانی، حوزه علمیه نجف و مرجعیت ساکن در آن نیز در شرایط ویژه‌ای واقع گردیدند. تاریخ دهه‌های نخست قرن بیستم عراق با مبارزاتی که به رهبری مراجع شیعی ساکن در عتبات برای استقلال از بریتانیا انجام گرفت، پیوندی تنگاتنگ دارد. نقش گسترده روحانیت شیعه در مقابله با طرح‌های انگلستان باعث گردید تا این کشور و دولت‌های دست‌نشانده آن در عراق در اندیشه مقابله با نفوذ مراجع و تضعیف حوزه نجف بیفتند. مبارزه با قدرت علما و تلاش برای تضعیف جایگاه حوزه علمیه که از زمان سلطنت ملک فیصل شروع شد، تا پایان حاکمیت حزب بعث در سال ۲۰۰۳م/۱۴۲۴ق، ادامه پیدا نمود. در این مدت هر یک از دولت‌های حاکم بر عراق تلاش نمودند ضمن تضعیف هویت

مذهبی شیعیان این کشور، از ظهور مراجع و مجتهدین نجف به عنوان طبقه‌ای نخبه و تأثیرگذار در ساختار سیاسی - اجتماعی عراق جلوگیری نمایند. تبعید علما در عصر سلطنت ملک فیصل، معرفی مراجع ایرانی ساکن در عتبات به عنوان عوامل بیگانه، ایجاد اختلاف میان مراجع ایرانی و عرب، اخراج گسترده شیعیان و طلبه‌های حوزه‌های علمیه در عصر حاکمیت حزب بعث، حبس و شهادت تعداد کثیری از روحانیون شیعی و دستیابی بر اوقاف و منابع مالی حوزه‌های علمیه بخشی از سیاست‌های اعمال شده در جهت تضعیف حوزه و کاهش نفوذ روحانیت شیعه در عراق بود. این فشارها هر چند صدمات جبران‌ناپذیری بر پیکره حوزه علمیه نجف وارد و برای مدتی آن را دچار رکود نمود، اما امروز امید می‌رود با سقوط حزب بعث و احیای قدرت شیعیان در این کشور یک بار دیگر حوزه علمیه نجف به دوران شکوه و عظمت خود به عنوان قدیمی‌ترین و مهم‌ترین حوزه علمیه جهان تشیع دست یابد.

منابع

- ۱- ابراهیم، فرهاد، الطائفة و السياسة فی العالم العربی (نموذج الشیعة فی العراق) مكتبة مدبولی، الطبعة الاولى، دمشق، ۱۹۹۶.
- ۲- ابراهیم، فؤاد، الفقیه و الدولة، الفكر السیاسی الشیعی، دارالکنوز الادبیة، الطبعة الاولى، بیروت، ۱۹۹۸.
- ۳- تهرانی، آقابرگ، میرزای شیرازی، ترجمه اداره کل تبلیغات و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، وزارت ارشاد اسلامی، چ دوم، تهران، ۱۳۶۳.
- ۴- جعفریان، رسول، تشیع در عراق و مناسبات با ایران، فصلنامه مطالعات تاریخی، شم ۱۵، س چهارم، زمستان ۱۳۸۵.
- ۵- الحسینی، عبدالرزاق، تاریخ العراق السیاسی الحدیث، دارالشؤون الثقافیة العامه، الطبعة السابعة، بغداد، ۱۹۸۹.
- ۶- الحسینی، عبدالرزاق، تاریخ الوزارة العراقیة، ج ۱، مطبعة العرفان، صیدا، ۱۹۶۵.
- ۷- الخلیلی، جعفر، موسوعة العتبات المقدسة، ج ۷، قسم النجف (۲) مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية، بیروت، ۱۹۸۷، صص ۲۸-۳۵.
- ۸- خلیلی، سمیر، جمهوری وحشت، ترجمه احمد تدین، انتشارات طرح نو، چ اول، تهران، ۱۳۷۰.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، امیرکبیر، چ دهم، تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۰- صالح، زکی، فی دراسة العراق المعاصر، مطبعة الرابطة، بغداد، ۱۹۵۳.

تأملی بر یکی از چالش‌های حوزه علمیه نجف در قرن بیستم

- ۱۱- الأصفی، محمدمهدی، مدرسة النجف و تطور الحركة الإصلاحية فيها، الطبعة الأولى، نجف ۱۹۶۴.
 - ۱۲- عیسی، ندیم، الفكر السياسي لثورة العشرين، دار الشؤون الثقافية العامة، الطبعة الأولى، بغداد، ۱۹۹۲.
 - ۱۳- قوچانی، آقانجفی، سیاحت شرق، تصحیح رع شاکری، امیرکبیر، چ سوم، تهران، ۱۳۶۲.
 - ۱۴- الکاتب، احمد، تجربة الثورة الإسلامية في العراق (۱۹۲۰ حتى ۱۹۸۰) دار القبس الاسلامی، الطبعة الأولى، (تهران) ۱۹۸۱.
 - ۱۵- کسائی، نورالله، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، امیرکبیر، چ سوم، تهران، ۱۳۷۴.
 - ۱۶- کوهستانی نژاد، مسعود، چالش‌ها و تعاملات ایران و عراق در نیمه نخست سده بیستم، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چ اول، تهران، ۱۳۸۴.
 - ۱۷- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شم ۳۷- کارتن ۱۶- سال ۱۳۴۰ق.
 - ۱۸- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، وزارت دربار، پهلوی ۱، شم بازیابی ۱۲۱۳۰.
 - ۱۹- محتشمی، سیدعلی اکبر، خاطرات سیاسی، ج ۲، نشر خانه جوان، چ اول، تهران، ۱۳۷۸.
 - ۲۰- المقریزی، تقی‌الدین ابن العباس احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، ج ۴، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۸.
 - ۲۱- النفیس، احمد راسم، الشيعة في العراق بين الجذور الراسخة و الواقع المتغير، مرکز المحروسة للنشر و الخدمات الصحیفة و المعلومات، الطبعة الأولى، قاهره، ۲۰۰۵.
 - ۲۲- الوردی، علی، لمحات الاجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث، المکتبه الحیدریة، الطبعة الثالثة، قم، ۱۴۲۵.
 - ۲۳- ویلی، جويس، ان، نهضت اسلامی شیعیان عراق، ترجمه مهوش غلامی، چ اول، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۳.
- 24- Jabar, a, faleh, the Shiite movement in Iraq, first published, London, saqi book, 2003.
- 25- Nakash, Yitzhak, the Shiis of Iraq, Princeton university Press, 2003.
- 26- Litvak, Meir, Shiia Scholars of nineteenth century Iraq (the ulama of najaf and kar-bala) u.k. Cambridge university Press, p. 167.

پانوشتها

- ۱- کسانى، نورالله، مدارس نظاميه و تأثيرات علمى و اجتماعى آن، اميرکبير، چ سوم، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۷۰.
- ۲- زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، اميرکبير، چ دهم، تهران، ۱۳۸۴، ص ۴۵.
- ۳- الخليلی، جعفر، موسوعه العتبات المقدسه، ج ۷، قسم النجف (۲) مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثاني، بيروت، ۱۹۸۷، صص ۲۸-۳۵.
- ۴- تهرانی، آقابزرگ، ميرزای شیرازی، ترجمه اداره کل تبليغات و انتشارات وزارت ارشاد اسلامى، وزارت ارشاد اسلامى، چ دوم، تهران، ۱۳۶۳، صص ۴۵-۴۰.
- 5- Litvak, Meir, Shiia Scholars of nineteenth century Iraq (the ulama of najaf and karbala) u.k Cambridge university press, p. 167.
- 6- Ibid, p. 137.
- ۷- کوهستانی نژاد، مسعود، چالش‌ها و تعاملات ایران و عراق در نیمه نخست سده بیستم، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چ اول، تهران، ۱۳۸۴، صص ۱۵-۱۳.
- ۸- در اواخر دهه ۱۷۸۰م کار ساخت کانال هندیه که هزینه آن (حدود پانصد هزار روپيه) توسط حسن رضاخان، وزير پادشاهی شیعه‌نشین اوده در هند تأمین شده بود شروع شد. هدف ساخت این کانال تأمین آب مورد نیاز نجف و حل مشکل آب آن بود. ساخت این کانال که در اواخر قرن هجدهم آغاز گردید تا حدود سال ۱۸۰۳م ادامه داشت.
- ۹- الکاتب، احمد، تجربه الثورة الاسلامیة فی العراق (۱۹۲۰ حتى ۱۹۸۰)، دارالقبس الاسلامی، الطبعة الاولى (تهران)، ۱۹۸۱، صص ۱۷۳-۱۷۲.
- ۱۰- الوردی، علی، لمحات الاجتماعیة من تاریخ العراق الحديث، المكتبة الحیدریة، الطبعة الثالثة، قم، ۱۴۲۵.
- ۱۱- الخليلی، جعفر، پیشین، صص ۱۳۶-۱۳۵.
- ۱۲- عیسی، ندیم، الفكر السیاسی لثورة العشرين، دارالشؤون الثقافیة العامة، الطبعة الاولى، بغداد، ۱۹۹۲، ص ۳۲.
- ۱۳- قوچانی، آقانجفی، سیاحت شرق، تصحیح ریح شاکری، اميرکبير، چ سوم، تهران، ۱۳۶۲، ص ۴۶۱.
- ۱۴- الأصفی، محمدمهدی، مدرسة النجف و تطور الحركة الاصلاحیة فیها، الطبعة الاولى، نجف، ۱۹۶۴، ص ۲۹.
- ۱۵- همان، صص ۳۱-۳۰.
- ۱۶- قرارداد ۱۹۱۹ در زمان نخست‌وزیری وثوق‌الدوله با دولت انگلستان منعقد گردید. به موجب این قرارداد زمینه‌های نفوذ و تسلط انگلستان در امور داخلی ایران مهیا می‌گردید. به دنبال انتشار متن قرارداد موجی از مخالفت‌ها با قرارداد مذکور سراسر کشور را فراگرفت. در رأس مخالفین آیت‌الله سیدحسن مدرس قرار داشتند، به گونه‌ای که منزل وی از جمله مراکز تجمع مخالفان بود. دولت تحت فشار انگلیسی‌ها به سرکوب مخالفان و تبعید و زندانی کردن آنان پرداخت. علی‌رغم همه فشارها، گسترش موج مخالفت‌ها و وثوق‌الدوله را به قبول شکست و ادار نمود. شکست قرارداد ۱۹۱۹ در واقع شکست سیاست انگلیس در ایران بود. در پی این شکست، دولت انگلیس با طراحی کودتای ۱۲۹۹ زمینه‌های نخست‌وزیری سیدضیاء‌الدین و در نهایت حکومت رضاخان را فراهم نمود. سیدضیاء‌الدین بلافاصله بعد از کودتا، فرمان دستگیری و زندانی کردن شخصیت‌هایی چون سیدحسن مدرس که از مخالفان سیاست‌های استعماری انگلستان بودند را صادر کرد. سیدضیاء‌الدین که مورد حمایت کامل سفارت انگلیس بود، جهت ایجاد محبوبیت برای خود و سرپوش نهادن بر نقش انگلستان در کودتا، با هماهنگی سفارت و با سر و صدای زیاد قرارداد ۱۹۱۹ را لغو کرد، قراردادی که پیش‌تر به دلیل مخالفت‌های مردم عملاً به فراموشی سپرده شده بود.
- 17- Fo, 71/7802/414, cited in nakash, op, cit, p. 77.
- 18- Co (colonial office, the Public record office, London) cited in Yitzhak, Nakash, op, cit, p. 78.
- ۱۹- صالح، زکی، فی دراسة العراق المعاصر، مطبعة الرابطة، بغداد، ۱۹۵۳، ص ۶۱.
- ۲۰- الحسنی، عبدالرزاق، تاریخ العراق السیاسی الحديث، دارالشؤون الثقافیة العامة، الطبعة السابعة، بغداد، ۱۹۸۹، صص ۳۶-۳۴.
- ۲۱- الحسنی، عبدالرزاق، تاریخ الوزارة العراقية، ج ۱، مطبعة العرفان، صیدا، ۱۹۶۵، ص ۱۱۱.
- ۲۲- الوردی، علی، پیشین، صص ۴۴-۴۳.
- ۲۳- مرکز اسناد وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۰، کارتن، ۲۷، سال ۱۳۰۲ش.

تأملی بر چالش‌های حوزه علمیه نجف در قرن بیستم

- ۲۴- الکاتب، پیشین، ص ۸۶
- ۲۵- مرکز اسناد وزارت امور خارجه، پیشین.
- ۲۶- همان.
- 27- Fo, 371/904/8907/cited in nakash, op, cit, p. 84.
- ۲۸- مرکز اسناد وزارت امور خارجه، پیشین.
- ۲۹- ابراهیم، فرهاد، الطائفية و السياسة في العام العربي (نموذج الشيعة في العراق) مكتبة مدبولي، الطبعة الاولى، دمشق، ۱۹۹۶، ص ۲۹۳.
- 30- Jabar, a, faleh, the Shiite movement in Iraq, first published, London, saqi book, 2003, p. 13.
- ۳۱- خلیل، سمیر، جمهوری وحشت، ترجمه احمد تدین، انتشارات طرح نو، چ اول، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۹.
- ۳۲- محتشمی، سیدعلی‌اکبر، خاطرات سیاسی، ج ۲، نشر خانه جوان، چ اول، تهران، ۱۳۷۸، صص ۱۵۴-۱۵۰.
- ۳۳- جعفریان، رسول، تشیع در عراق و مناسبات با ایران، فصلنامه مطالعات تاریخی، شم ۱۵، س چهارم، زمستان ۱۳۸۵، ص ۲۰۲.
- ۳۴- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شم ۳۷- کارت ن ۱۶- سال ۱۳۴۰ق.
- ۳۵- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری وزارت دربار، پهلوی، ۱، شم‌بازیابی ۱۲۱۳۰.
- 36- Jabar, a, faleh, p. 183.
- ۳۷- ابراهیم، فؤاد، الفقیة و الدولة - الفكر السياسي الشيعي، دارالکنوز الادبية، الطبعة الاولى، بیروت، ۱۹۹۸، ص ۶۹.
- ۳۸- جعفریان، رسول، پیشین، ص ۲۱۱.
- ۳۹- همان.
- 40- Jabar, a, faleh, p. 184.
- ۴۱- جعفریان، رسول، پیشین، صص ۲۱۲-۲۱۱.
- ۴۲- النفیس، احمد راسم، الشيعة في العراق بين الجذور الراسخة و الواقع المتغير، مرکز المحروسة للنشر و الخدمات الصحفية و المعلومات، الطبعة الاولى، قاهره، ۲۰۰۵، صص ۴۳-۴۲.
- 43- Nakash, yitzhak, op, cit, p. 87-86.
- ۴۴- النفیس، احمد راسم، پیشین، صص ۳۷-۳۵.
- ۴۵- ویلی، جویس، ان، نهضت اسلامی شیعیان عراق، ترجمه، مهوش غلامی، چ اول، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۳، ص ۸۸.